

## An Examination and Critique of the Place of Miracles and Supernatural Acts in the Book *Mawsū'at al-Tārīkh al-Islāmī*<sup>1</sup>

Syed Hussain Khademian Noushabadi<sup>2</sup>, Seyed Akbar Mousavi Tanyani<sup>3</sup>

Mohammad Zare Bushehri<sup>4</sup>, Ali Aghanouri<sup>5</sup>

(Received on: 2023-7-9; Accepted on: 2023-10-17)

### Abstract

The life and teachings (*sīra*) or the tradition of the Infallibles hold a position of paramount importance, second only to the noble Quran. Given this significance, the compilation of their life and teachings represents a monumental undertaking. Despite the prohibition on transmitting hadiths and documenting *sīra* during the first Islamic century, it is imperative to undertake this task, irrespective of the inclusion of both reliable and unreliable narratives within *sīra* texts. One prominent subject within such compilations is the discussion of miracles and supernatural occurrences (*kirāmāt*) attributed to the Prophet. It is essential to examine whether these miracles and supernatural events occupy a central role in *sīra* compilations or are considered peripheral matters. This study aims to ascertain the significance of miracles and supernatural occurrences in *Mawsū'at al-tārīkh al-Islāmī* and similar works by its author. Employing a descriptive-analytical approach and utilizing library-based research methods, this study concludes that the author of *Mawsū'a* regards miracles and supernatural acts as tangential to the primary focus of *sīra* writing. Authentic miracles are seldom mentioned, and there is a lack of comprehensive and valid analysis of these acts. However, a review of the Quran, hadith sources, and the writings of both Imami and Sunni scholars reveals that miracles and supernatural deeds are indeed considered major aspects of *sīra* literature.

**Keywords:** miracle, supernatural deeds (*kirāmāt*), *Mawsū'at al-tārīkh al-Islāmī*.

---

1. This article is derived from Syed Hussain Khademian Noushabadi, "A critical examination of Mr. Yousefi Gharavi's historiographical method based on *Mawsū'at al-tārīkh al-Islāmī* [Encyclopedia of Islamic history]," PhD diss., University of Religions and Denominations.

2. PhD student, History of Islam, Faculty of History, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (corresponding author). Email: sh.khademian@urd.ac.ir.

3. Assistant professor, Research Institute of the Quran and Hadith, Qom, Iran. Email: tanyani\_110@yahoo.com

4. Assistant professor, Faculty of History, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: m.zare@urd.ac.ir

5. Associate Professor, Department of Shiite History, University of Religions and Religions, Qom, Iran. aliaghanore@yahoo.com

# بررسی و نقد جایگاه معجزه و کرامات در کتاب موسوعة التاریخ الاسلامی<sup>۱</sup>

سید حسین خادمیان نوش آبادی<sup>۲</sup>، سید اکبر موسوی تنیانی<sup>۳</sup>، محمد زارع بوشهری<sup>۴</sup>، علی آقائوری<sup>۵</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۲۵]

## چکیده

سیره بعد از قرآن کریم مهم‌ترین جایگاه را دارد. با توجه به این جایگاه، تدوین سیره کاری بزرگ است و با لحاظ ممنوعیت بیش از یک قرن در نقل حدیث و سیره‌نگاری، نگارش آن با صرف نظر از صحیح و سقیم‌های موجود در کتب سیره، اهمیتی بسزا دارد. یکی از موضوعات مهم کتب سیره نقل معجزات و کرامات است که باید تحلیل و مشخص که آیا در تدوین سیره، معجزات و کرامات دارای جایگاه اساسی هستند یا موضوعی حاشیه‌ای به شمار می‌روند. این پژوهش به دنبال کشف و نقد این است که نویسنده موسوعة التاریخ الاسلامی چه جایگاهی برای معجزات و کرامات در کتاب‌های خود، به‌ویژه کتاب موسوعه، قائل بوده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای، با بررسی دیدگاه نویسنده کتاب به این نتیجه رسیده است که نویسنده کتاب موسوعه معجزات و کرامات را مبحثی حاشیه‌ای در سیره‌نگاری دانسته و معجزات اصیل را بسیار اندک آورده و توجه و تحقیق جامع و صحیحی درباره آن ارائه نداده است. این در حالی است که با نگرش به قرآن، منابع روایی و آثار دانشمندان امامیه و عامه معلوم می‌شود که معجزات و کرامات یکی از مباحث اصلی و مهم سیره و سیره‌نگاری است.

**کلیدواژه‌ها:** معجزه، کرامات، سیره‌نگاری، موسوعة التاریخ الاسلامی

۱. این مقاله برگرفته است از سید حسین خادمیان نوش آبادی، «بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری آقای یوسفی غروی بر اساس موسوعة التاریخ الاسلامی»، رساله دکتری، استاد راهنما سید اکبر موسوی تنیانی، دانشکده تاریخ، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده تاریخ دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران (نویسنده مسئول)  
Sh.khademiyani@urd.ac.ir

۳. استادیار پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران، Tanyani\_L110@yahoo.com

۴. استادیار دانشکده تاریخ، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران m.zare@urd.ac.ir

۵. دانشیار گروه تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران aliaghanoore@yahoo.com

## ۱. مقدمه

سیره معصومان (علیهم السلام) بعد از قرآن مجید بالاترین و مهم‌ترین جایگاه را در استناد و الگوگیری دارد. سیره‌نگاری به طور رسمی و عمومی دیرهنگام و در زمان تابعین شکل گرفت (یوسفی غروی، ۱۴۴۲، ۱۸/۱)، ولی بر اثر تلاش ائمه، اصحاب خاص رسول الله (صلی اله علیه و آله و سلم) و دیگران کار تدوین و بیان سیره به صورت جدی محقق شد. یکی از جنبه‌های مهم اثبات رسالت و امامت، مسئله اعجاز و کرامات است که از دلایل تعیین‌کننده به شمار می‌آید؛ از این رو قرآن کریم و متون سیره‌نگاری این معجزات و کرامات را نقل کرده‌اند. معجزات و کرامات بخش وسیعی از سیره معصوم را در بر می‌گیرد و اگر بگوییم هر روز زندگی معصوم حاوی اعجاز و کراماتی بوده است گزاف نگفته‌ایم. به بیان دیگر، به تناسب شدت و ضعف جهل ملت‌ها (قوت عقلانی و علمی) ظهور معجزات بیشتر بوده است: «قَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ؛ گفتند چرا معجزه‌ای از پروردگارش برای ما نمی‌آورد» (طه: ۱۳۳).

درخواست معجزه و کرامات یا به دلیل نبود توان عقلی و علمی بایسته برای تحلیل حقایق و وقایع درک نبوت و امامت بوده است یا برای رسیدن به یقین و اطمینان قطعی که خود نوعی عدم العلم است. بادقت در آیاتی که داستان پیامبران را نقل کرده‌اند روشن می‌شود که حذف معجزات و کرامات سبب از بین رفتن بخش وسیعی از سیره معصوم می‌شود و با این حذف، بسیاری از هدایت‌ها و ارشاداتی که از اعجاز به دست آمده نیز از بین خواهد رفت.

هدف این پژوهش اثبات این مطلب است که برعکس نگاه نویسنده موسوعة التاريخ الاسلامی که تعداد معجزات را اندک دانسته و برای آن جایگاه حاشیه‌ای قائل است و جعل در سیره را کار زنادقه ملحد و مانند آنان خوانده است (یوسفی غروی، ۱۴۴۲، ۳۸/۱)، دیگر دانشمندان اسلامی برای معجزات و کرامات جایگاه خاصی قائل‌اند و برخی انکار معجزات و کرامات را خطرناک و همسو با کار ملحدان و زنادقه می‌دانند (سبحانی، ۱۳۹۶: ۴۸۴/۱۶). مؤلف موسوعة التاريخ الاسلامی قائل است معجزات بسیار اندک بوده‌اند و جایگاه خاصی

در سیره‌نگاری ندارند و فقط معجزاتی پذیرفته می‌شوند که با دلایل ثابت عقلی اثبات شوند (یوسفی غروی، ۱۴۴۲: ۳۸/۱).

در این پژوهش اهمیت اعجاز و کرامات از طریق منابع معتبر و مرتبط تبیین و با نقد نظریه ایشان، جایگاه معجزات و کرامات در سیره‌نگاری روشن خواهد شد. تا آنجا که نویسنده این مقاله جست‌وجو کرده، در خصوص نقد موسوعة التاریخ الاسلامی با محوریت اعجاز و کرامات، پژوهشی انجام نشده است.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. نقد

مفهوم نقد به نوعی بدیهی است، ولی برای روشن بودن مقصود نویسنده شایسته است این مفهوم تبیین شود. نقد در لغت یعنی تشخیص درهمی که یک نفر به ما داده است و ما آن را گرفته ایم (فراهیدی، ۱۴۰۸: ۱۱۸/۵) و آماده و سره کردن درهم و دینار (غیاث‌الدین، ۱۳۸۴: ۷۴۴). در ابتدا به تشخیص فرد متخصص در تعیین عیار طلا و نقره سکه می‌گفتند. در اصطلاح نیز سنجش ارزش یک اثر و بررسی عواملی که سبب می‌شود یک اثر خوب یا بد باشد را نقد می‌گویند (خادمیان نوش آبادی، ۱۳۷۸: ۷۳).

### ۲-۲. معجزه

بایسته است مراد از معجزه و کرامت در این پژوهش، با صرف نظر از خاستگاه و تفاوت آن دو، روشن شود.

معجزه از مصدر «اعجاز» از ثلاثی مجرّد «عجز» مشتق شده است. واژه «معجز» و «معجزه» اسم فاعل مفرد به معنای ناتوان‌کننده و جمع آنها «معجزات» به معنای درماندگی، ناتوانی،

پایان هر چیز، ناتوان ساختن یا ناتوان یافتن دیگری است. با توجه به کتب لغت و کاربرد این کلمه می‌توان گفت که مفهوم اصلی به‌کارگیری این واژه چیزی مقابل قدرت است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۷/۸). اعجاز را به معنای ناتوان کردن طرف مقابل خود نیز معنا کرده‌اند (طریحی، ۱۹۸۵: ۲۴/۴). معجزه از عجز (ناتوانی) گرفته شده و در برابر توانایی است. حقیقت اعجاز، اثبات ناتوانی است و برای اظهار آن استعاره گرفته شده، سپس به طور استعاره به آنچه سبب ناتوانی است نسبت داده و نامی برای آن قرار داده شده است (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۱۷/۵). معجزات اعجاز نامیده می‌شوند؛ زیرا غیر از پیامبران از آوردن آنها ناتوان‌اند. از این رو معجزات بر صدق ادعای نبوت انبیا دلالت دارند (ابوحاتم رازی، ۱۳۸۰: ۱۹۳).

تعاریف اصطلاحی مختلفی برای معجزه بیان شده است؛ از جمله

امری خارق عادت متناسب با ادعای مدعی نبوت و همراه با همانندخواهی که مردم از انجام آن ناتوان هستند معجزه نام دارد (مفید، ۱۴۱۴: ۳۵/۱۰). خصوصیت معجزه آن است که خارق العاده است و بر دعوت رسول و آنچه مرتبط با آن است انطباق دارد و محال است بتوان در نوع یا خصوصیت آن را به خلق نسبت داد؛ معجزه از افعال خدای متعال یا جاری مجرای آن است (سید مرتضی، ۱۴۳۳: ۱۷/۱۷). اعجاز امری ویژه و خارق العاده است که فقط از فرستادگان خداوند محقق می‌شود و بشر عادی حتی اگر همه توان خود را به کار گیرد، از انجام آن ناتوان هستند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۹۰/۱). معجزه امری خارق العاده و همراه با همانندطلبی و مصون از معارضه و حسی یا عقلی است (سیوطی، ۱۴۱۸: ۳/۴). همچنین گفته شده است که یکی از اصول اهل سنت و جماعت، تصدیق کرامات اولیای الهی است که خداوند امور خارق العاده را در انواع مختلف علوم و مکاشفات و قدرت و تأثیرات به دست آنان جاری می‌کند و این کرامات تا روز قیامت وجود خواهد داشت (ابن تیمیه حرانی، ۱۴۳۲: ۱۰۳/۲).

واژه معجزه و مشتقات آن ۲۶ مرتبه در قرآن بکار رفته‌اند و هیچ یک از آنها به معنای اصطلاحی اعجاز نیست، بلکه برای ترجمان اعجاز به معنای مصطلح از واژه‌هایی مانند بینه، آیه، برهان و سلطان استفاده شده است. ظاهراً برای نخستین بار در اواخر سده اول هجری شاهد ظهور اصطلاح معجزه هستیم. در روایتی از امام سجاد (علیه السلام)، بعد از نقل یک عمل خارق العاده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) واژه معجزه در معنای مصطلح آن به کار رفته است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱/۲۳۹).

### ۲-۳. کرامت

صرف نظر از مفهومی که در میان برخی فرقه‌ها مصطلح شده است، کرامت در لغت به معنای جوانمردی و با مروت عمل کردن (پادشاه، ۱۳۳۵: ۵/۳۳۸۲) و بزرگی و ارجمندی (صفی پوری، ۱۳۹۷: ۴/۲۷۶۶) است. در اصطلاح نیز یعنی امر خارق العاده‌ای که خدای سبحان به افراد خاص عنایت می‌فرماید و تفاوت آن با معجزه این است که در حد اثبات نبوت نیست (حسینی دشتی، ۱۳۷۹: ۸/۴۸۰).

### ۲-۴. سیره

سیره از کلمه سیر بر وزن فعلة، مانند فطرة، به معنای نوعی خاص از رفتن است. در اصطلاح نیز به معنای شرح و نقل وقایع زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است (واعظ زاده خراسانی، ۱۴۴۲: ۳۷/۴۷۳).

### ۲-۵. موسوعة التاريخ الاسلامی

موسوعة التاريخ الاسلامی را آقای محمد هادی یوسفی غروی در هشت جلد به زبان عربی نگاشته است. نویسنده روش خود در تألیف کتاب را استناد به قرآن و معالم مدرسه

اهل بیت و منابع معتبر متقدم و در مواردی اندک، به ضرورت از منابع معتبر متأخر همراه با تحلیل و نقد آنها بیان می‌کند (یوسفی غروی، ۱۴۴۲: ۶۷/۱).

### ۳. جایگاه معجزات و کرامات از نگاه نویسنده موسوعه

نویسنده موسوعه در بیان تشخیص سیره‌نگاری صحیح از ناصحیح معتقد است که سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از سیره همه بزرگان متمایز می‌شود به این جهت که بسیاری از موارد آن در وحی الهی آمده و قرآن کریم آن را حفظ نموده و بیشتر آن در زبان اهل حدیث دارای وثوق روایت شده و بر این اساس سیره صحیح بنا می‌گردد، نه بر اساس معجزات و کرامات و خوارق عادات، مگر آنهایی که با دلیل ثابت می‌شود، بلکه بر اساس روایت «همانا خداوند ابا دارد که امور را انجام دهد مگر از طریق اسباب آن»، قطعاً مواردی به سبب دلیل ثابت عقلانی خارج می‌شوند:

و ان لا یبنی الاساس علی المعجزات و الکرامات و خوارق العادات الا ما خرج بالدلیل  
بل یبنی علی اساس ان الله ابی ان یجری الاشیاء الا باسباب اللهم ما خرج بالدلیل  
الثابت المعقول (یوسفی غروی، ۱۴۴۲: ۳۸/۱).

بنابراین به نظر نویسنده موسوعه، معجزات و کرامات جایگاه فرعی در سیره‌نگاری دارد و شاخصه سیره‌نگاری صحیح عاری بودن آن از نقل معجزات و کرامات است و معجزات و کراماتی مقبول‌اند که با اقامه دلیل معقول و متناسب با اقتضائات عقلی باشند که تعدادشان بسیار اندک است. او می‌نویسد:

همانا محقق کتاب‌های سیره و تاریخ ملاحظه می‌کند آنچه درباره خوارق عادات و معجزات و غیر آن (کرامات) از انبوه اخباری که از معجزات و کرامات الان در دسترس است، ابتدا بسیار کم بوده، سپس زیاد شده، یعنی منابع متقدم موارد بسیار

کمی از معجزات را ثبت کرده که آن موارد بیشتر با عقل تناسب دارند، ولی کتاب‌های بعدی دارای معجزات و کرامات بیشتری شده که کمتر با عقل تناسب دارد (یوسفی غروی، ۱۴۴۲: ۳۹/۱).

نویسنده در ادامه، متن ذیل را به ابن خلدون نسبت می‌دهد:

قطعاً من به درستی سند هیچ روایت یا سخن صحابه‌ای عالم که با ظاهر قرآن مخالفت داشته باشد اعتقاد ندارم، حتی اگر رجال حدیث او را توثیق کرده باشند؛ زیرا ممکن است به جهت ظاهر فریبکارش توثیق شده باشد در حالی که باطنی زشت دارد. علامت شناخت حدیث جعلی از غیر آن این است که با ظاهر قرآن و قواعد ثابت دین و برهان عقل یا با آنچه محسوس و عیان است یا با دیگر یقینیات مخالف نباشد (یوسفی غروی، ۱۴۴۲: ۴۱/۱).

نویسنده برای نقل خود از ابن خلدون مرجعی را ذکر نکرده است و در آثار ابن خلدون این سخن یافت نشد؛ زیرا اصلاً از ابن خلدون نیست، بلکه از صاحب تفسیر المنار است (رشید رضا، بی تا: ۱۱۳/۳). در هر صورت می‌توان گفت به دو شاخصه نقل اندک معجزات و کرامات و خوارق عادات و تناسب داشتن آن معجزه و کرامات با عقل در تشخیص سیره‌نگاری صحیح از سقیم اشاره می‌کند. بر این اساس، خلاصه نظر مؤلف موسوعه درباره جایگاه معجزات و کرامات در سیره‌نگاری چنین است:

۱. معجزات و کرامات از موضوعات فرعی در سیره‌نگاری است و نقل آن اهمیت خاصی ندارد؛

۲. معجزات و کراماتی قابل قبول است که با برهان عقل، قواعد ثابت دین، محسوسات عیان و سایر یقینیات تناسب داشته باشد؛

۳. معجزات و کراماتی معتبر است که در کتب متقدم نقل شده باشد؛

۴. معجزات و کراماتی معتبر است که قرآن و وحی الهی به طور ضمنی آن را نقل و تأیید کرده باشد؛



۵. فراوانی نقل معجزات و کرامات در یک کتاب سیره‌نگاری اعتبار آن را سست می‌کند؛
۶. اگر معجزات دارای سند صحیح و از راوی ثقه هم نقل شده باشد، دلیل بر صحت وقوع آن نیست؛ زیرا ممکن است راوی قصد فریب و خودنمایی داشته باشد.

#### ۴. نقد جایگاه اعجاز در سیره‌نگاری در کتاب موسوعه

پیش از نقد دیدگاه نویسندگان موسوعه لازم است برای روشن شدن بهتر موضوع به حقیقت معجزه و شرایط تحقق آن و نیز جایگاه آن در سیره انبیا اشاره شود.

##### ۴-۱. حقیقت معجزه و شرایط آن

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «معجزه نشانه‌ای از خداوند است که آن را جز به پیامبران و فرستادگان و حجت‌های خود نمی‌دهد تا به وسیله آن، راستگو از دروغگو شناخته شود» (صدوق، ۱۴۰۸: ۱۴۸/۱). معجزه کاری بر خلاف امور عادی و طبیعی و متناسب با ادعای پیامبران است و هرگز مغلوب عامل قوی‌تر، نه عامل طبیعی و نه ماورای مادی، نمی‌شود، درست بر خلاف کارهای مرتاض‌ها و ساحران، و قابلیت تعلیم و تعلم در آن نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۵۹).

بر این اساس، ماهیت معجزه با دیگر موارد، مانند سحر، تفاوت دارد. بعضی دوازده تفاوت اساسی بین معجزه با دیگر موارد ذکر کرده‌اند:

۱. اعجاز در امور ممکن الوجود محقق می‌شود؛
۲. اعجاز کاری خارق العاده است؛
۳. اعجاز در همه ممکنات جاری می‌شود؛
۴. اعجاز با قانون علت و معلول هماهنگ است؛
۵. در اعجاز مراحل میانی بین اول و آخر (تدریجی) طی می‌شود و طفره‌پذیر نیست (طفره یعنی متحرک از مبدأ به مقصد برسد ولی بین آغاز و انجام را طی نکند)؛

۶. حقیقت اعجاز و کرامت یکی است و تفاوت جوهری با یکدیگر ندارند؛
۷. معجزه فقط در انحصار پیامبران الهی است؛
۸. معجزه مغلوب نمی شود و هرگز شکست نمی خورد؛
۹. معجزه فقط با اذن خدا محقق می شود؛
۱۰. معجزه دلیل برای اثبات نبوت است؛
۱۱. اعجاز دارای دلیل و برهان قوی و محکم است؛
۱۲. اعجاز دارای تأثیر حقیقی است و با سحر و جادو تفاوت جوهری دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۸۹/۱).

همچنین از نشانه های پیامبری ظهور معجزات و خوارق عادت است تا گواه صداقت نبوت آنان باشد؛ معجزاتی که بشر از انجام آن عاجز است. تحدی جزئی از اعجاز و فارق میان اعجاز و کرامت با سحر و جادو است. عده ای فرق اعجاز با سحر را در این می دانند که معجزه در مقاصد خیر به کار می رود و سحر در امور شر (ابن خلدون، ۱۴۱۷: ۱۱۷/۱).

بر این اساس، ماهیت معجزه خاص و وابسته به امر الهی و معقول است، اگرچه غیر عادی باشد. با تقویت روح امکان انجام آن نیست و یکی از ارکان اثبات نبوت و ایمان به نبوت است. معقول بودن معجزه به این معنا نیست که با عقل بشر عادی تناسب داشته باشد، مثلاً سخن گفتن درخت که لب، دهان، زبان و حلق ندارد با عقل بشر متناسب نیست، بلکه معقول بودن یعنی تحقق امری که وجودش ممکن باشد و قابلیت محقق شدن داشته باشد. به دیگر سخن، معجزه در امور ممتنع محقق نمی شود و چیزی که وجودش ضروری باشد را معدوم نمی کند؛ چراکه در غیر این صورت حقایق عقلانی بی اعتبار می شوند، مثلاً با معجزه نمی شود نتیجه دو به اضافه دو را ۳ یا ۵ قرار داد، زیرا این امر سبب بی اعتبار شدن مسائل عقلی و ممکن کردن امری محال است که خلاف نظمی است که خدای سبحان برای خلقت قرار داده است. بنابراین سخن گفتن درخت بدون داشتن لب و دهان از سنخ

نتیجه‌گیری عدد ۵ از اضافه کردن عدد ۲ به عدد ۲ نیست. از جهت عادی، سخن گفتن به لب، دهان، زبان و حلق نیاز دارد، اما خداوند می‌تواند از طریق اسباب دیگری ایجاد صوت کند. همچنین جریان خون نیاز به رگ دارد، ولی خداوند می‌تواند آن را در سنگ نیز محقق سازد، مانند آنچه درباره جریان خون از زیر سنگ در شهادت حضرت علی (علیه السلام) و بعد از واقعه عاشورا نقل شده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۷۷).

نتیجه آنکه معجزه و کرامت در هر امر ممکن، با رعایت قانون علیت و به کارگیری اسباب، محقق می‌شود؛ چراکه اعجاز امری خارق عادت است، نه خارق قانون علت و معلول. از این رو با اعجاز، چوب تبدیل به مار، سنگ به شتر (ناقه صالح) و ماه دو نیم می‌شود.

#### ۲-۴. جایگاه معجزه در سیره انبیا

برای شناخت معجزه در سیره پیامبران الهی دقت در مفاهیم آیه ذیل بسیار تعیین‌کننده است: «وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» و چیزی ما را از فرستادن نشانه‌ها باز نداشت جز اینکه پیشینیان آن را دروغ می‌شمردند و ما برای ثمود آن ناقه را روشنگرانه فرستادیم، اما به آن ستم روا داشتند و ما نشانه‌ها را جز برای بیم دادن نمی‌فرستیم» (اسراء: ۵۹).

با توجه به آیه فوق معلوم می‌شود وجود اعجاز یکی از ارکان سیره انبیا است و همه پیامبران دارای اعجاز بوده‌اند و معجزاتشان نیز محدود نبوده است، بلکه هر پیامبر تعداد زیادی معجزه داشته است؛ محدود بودن آن خلاف سیره پیامبران است و باید برای آن دلیل اقامه شود.

این آیه ثابت می‌کند که تعداد معجزات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار بوده است. مشرکان بسیار درخواست معجزه می‌کردند و خدای سبحان بنا بر دلایل حکیمانه برای جلوگیری از گرفتار شدن امت آن حضرت، مانند اقوام گذشته، از آشکار کردن برخی معجزات پیشنهادی منع می‌فرمود.

برخی در تفسیر این آیه آورده‌اند که همواره بزرگان مشرکان قریش به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشنهاد می‌کردند که خدای متعال برخی از معجزات و خوارق عادات را به دست آن حضرت جاری سازد، اما خدای سبحان از انجام آن خودداری فرمود. خداوند علت اجابت نکردن درخواست‌های متعدد آنان را در این آیه بیان می‌فرماید که ممکن است بر اثر فراوانی معجزات و ایمان نداشتند پیشنهاد دهندگان، مانند ملت‌های پیشین گرفتار عذاب شوند. مشرکان قریش درخواست معجزات مختلف کرده بودند که موضوعات آن در آیات ۹۰ تا ۹۳ سوره اسراء بیان شده است. البته این پیشنهادها بر چهار قسم هستند:

۱. موضوعاتی که مخالف با مقصود و غرض نبوت الهی بودند، مانند سقوط آسمان؛
۲. موضوعاتی که دلالتی بر تصدیق نبوت الهی نداشتند، مانند باغی از خرما و انگور یا کاخی از طلا؛ زیرا اگر وجود این گونه موضوعات دلالت بر نبوت داشتند، بسیاری از فراعنه و سلاطین می‌توانستند ادعای نبوت کنند؛
۳. موضوعاتی که معطوف به امری محال بودند، مانند آوردن خدا و فرشتگان به گونه‌ای که دیده شوند؛
۴. موضوعاتی که مقصود از آنها هدایت و ایمان آوردن نبود، بلکه برای عناد و لجاجت و تمسخر بود، مانند درخواست دیدن بالا رفتن آن حضرت از آسمان و آوردن نوشته. بنابراین ادعای برخی معاندان زندیق که می‌گویند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) معجزه‌ای جز قرآن کریم نداشته، حرفی بی اعتبار و فاقد استدلال است (سبحانی، ۱۳۹۶: ۴۸۴/۱۶).

خدای سبحان معجزه را به دلایل مختلف، مانند اثبات نبوت، تأیید و لطف، بر اساس پیشنهاد منکران آشکار می‌کند و هر پیامبر با معجزات کافی مبعوث می‌شود؛ از این رو پیشنهاد معجزه الهی به لزوم اعجاز هر پیامبر و کفایت تام همان معجزه دارای اصالت هیچ ربطی ندارد، چراکه افزون بر نیاز است و موجب تمسخر معجزه می‌شود. البته اگر

مردم برای اثبات نبوت از پیامبری معجزه درخواست کنند باید بیاورد (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۳۱۸/۴۹). با توجه به آیات سوره اسراء که نقل شد، در مواردی که حکمت و مصلحت ایجاب می‌کرد، از ارائه معجزه خودداری می‌شد. بنابراین می‌توان گفت با توجه به روزآمدی شناخت و دانش ملت‌ها، فراوانی معجزه اصل و امری اساسی در سیره انبیای الهی است و معجزه راه شناخت حقیقت پیامبران است (مجلسی، ۱۳۸۸: ۲۷).

در واقع معقول نیست که یک پیامبر تا پایان دوران نبوتش میان قوم خود فقط با اعجاز روزهای نخستین اقدام کند، بلکه صرف نظر از نقلیات قابل اعتنا در متون معرفتی و تاریخی، بر اساس عقل هم تعدد و فراوانی معجزات برای پیامبران در قوم خود قابل تصور است؛ از این رو برای پیامبر اسلام ۴۴۰ معجزه نقل شده است (شوشتری، ۱۴۳۲: ۳۴۲/۲). اعجاز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منحصر به قرآن نیست، بلکه آن حضرت معجزات بسیاری دارد (مستغفری، ۱۴۳۱: ۲۷/۱). معجزات نه تنها متعدد بلکه متنوع هم هستند، مثلاً نقل شده که حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز از معجزات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۱۶۴). خداوند معجزات پیامبران را بر درخشان‌ترین صورت از آن جهت که در زمان آنها جریان داشت، آشکار کرد (اندلسی، ۱۴۲۲: ۵۳/۱). از بدیهیات ضروری است که سفارت الهی از مقامات عالی است که اشخاص زیادی خواستار آن هستند و افرادی ممکن است به دروغ آن را ادعا کنند؛ بنابراین کسانی که ادعای نبوت الهی دارند باید شاهد روشنی بر درستی ادعای خود ارائه کنند. به یقین معجزه دلیلی آشکار بر صدق ادعا است؛ زیرا قوانین طبیعی را می‌شکند و بر خلاف حالت عادی و طبیعی جریان می‌یابد. آنچه ما بیان کردیم یک قانون کلی و مسلم است که عقلاً بر آن اعتماد و تکیه دارند (خویی، ۱۳۹۴: ۳۵). جایگاه اعجاز وقتی بیشتر درک می‌شود که برخی از علما اظهار اعجاز را نه فقط دلیل بر اثبات و تصدیق نبوت پیامبران، بلکه راهی برای شناخت خدای سبحان اعلام کرده‌اند. عقل حکم می‌کند که

معجزات و کراماتی که از پیامبران و امامان صادر شده، از انسان عادی صادر نمی‌شود؛ پس باید صانع حکیمی باشد که صدور این گونه امور به سبب قدرت کامله و حکمت شامله او باشد. بنابراین معجزه می‌تواند دلیلی بر اثبات صانع باشد (نراقی، ۱۳۶۹: ۵۴). روشن است این پژوهش در مقام بیان منازعه درباره عنوان و ماهیت معجزه و کرامت در میان دانشمندان اسلامی نیست، بلکه درصدد نقل تعدد معجزات از سوی علما است و برای اثبات آن به منابع و آثار مختلف، مانند نقل مرحوم شوشتری، اشاره و استناد می‌کند.

### ۳-۴. نقد جایگاه اعجاز در سیره‌نگاری در کتاب موسوعه

نویسنده موسوعه معتقد است معجزه جایگاه فرعی در سیره پیامبران دارد و نباید تدوین سیره صحیح بر اساس آن شکل گیرد. معجزات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار اندک بوده و بعداً افزایش یافته است؛ دلیل آن نیز عدم نقل آن در کتب سیره‌نگاری متقدم مانند سیره ابن هشام است (یوسفی غروی، ۱۴۴۲: ۳۸/۱).

در نقد این ادعا، با توجه به مطالب پیش گفته، مطالب ذیل تبیین می‌شود:

یکم. با توجه به قرآن و روایات و قواعد عقلی، وجود معجزه برای شناخت پیامبران امری ضروری و محتوم است. وقتی ارائه معجزه یکی از راه‌های اصلی و محکم برای شناخت سفیران الهی از مدعیان دروغین است و مردم هر دوره برای شناخت صدق ادعای پیامبران حق داشتند از آنان درخواست معجزه کنند، نویسنده موسوعه چگونه و بر چه اساسی ادعا می‌کند که نقل معجزات و کرامات موضوعی فرعی و حاشیه‌ای در سیره‌نگاری است؟

دوم. نویسنده موسوعه معترف است که بر اثر منع خلفای وقت، حدود صد سال نقل حدیث ممنوع بوده است، مگر زمان کوتاه حکومت حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن (علیهما السلام) (یوسفی غروی، ۱۴۴۲: ۴۰/۱). این سیاست زیانبار سبب شد مسلمانان سنت‌های پیامبر (ص) را فراموش کنند، به گونه‌ای که حتی نماز را هم از یاد بردند (یوسفی غروی،

۱۳۹۴: ۹۸). با توجه به این ممنوعیت طبیعی است معجزات و کرامات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اندک اندک نقل و منتشر شود؛ از این رو نویسنده در کتاب دیگرش می نویسد:

شکی نیست اقوال و افعال حضرت محمد (ص) بعد از رحلتش اهمیت بیشتری یافت. برخی فقط در صدد جمع آوری قسمتی از اخبار مربوط به پیامبر (ص) و سیره ایشان بودند که اصطلاحاً سیره نویس نامیده می شدند و بعضی حتی موارد بیشتری را هم آورده اند (یوسفی غروی، ۱۳۹۴: ۲۹).

دقت شود ایشان اعتراف دارد که بعضی، موارد بیشتری را آوردند، در حالی که برخی، فقط قسمتی از اخبار سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را جمع آوردی می کردند. در گذشته مورخان اخبار و روایات را بر اساس ذوق و سلیقه خود جمع آوری می کردند و برخی مثل یعقوبی به دنبال خلاصه نویسی بودند و بعضی مانند طبری در پی نوشتاری مفصل تر (یوسفی غروی، ۱۳۹۴: ۴۵). شایسته ذکر است که در کنار منع نقل حدیث و سیره و معجزات، قصاصون که یهودیان و مسیحیان تازه مسلمان بودند به نشر قصه یا افسانه اسطوره های یهود و نصارا مشغول شدند و با رواج اسرائیلیات، مردم را از سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، که قطعاً بخشی از آن معجزات ایشان بود، غافل کردند. علامه جعفر مرتضی نیز به این مهم اشاره دارد و می نویسد: «ان ظهور القصاص کان هو السبب فی ترک الناس لسنة نبیهم» (عاملی، ۱۴۲۶: ۱/۱۴۹). بدیهی است که وقتی سنت پیامبر ترک شود، معجزات و کرامات، که جزئی از سیره و سنت است، نیز متروک و مغفول واقع خواهد شد؛ بنابراین می توان گفت که قصاصون یکی از اسباب مؤثر در پنهان ماندن معجزات و غفلت مردم از آن بوده اند.

سوم. نمی توان وجود معجزات و کراماتی که در منابع بعدی نقل شده و در منابع متقدم نیست را مخدوش و غیر معقول دانست؛ زیرا مثلاً معجزاتی را سید رضی در نهج البلاغه نقل کرده که ابن هشام در سیره خود به آنها اشاره ندارد. آیا می توان بنا بر ادعای نویسنده موسوعه،

معجزات نقل شده در نهج البلاغه را غیر معقول، مجعول و مخدوش دانست؟ این نکته مهمی است که نویسنده موسوعه به آن توجه لازم را نداشته و ادعای ایشان پذیرفته نیست که معتقد است معجزاتی که در کتب بعدی ذکر شده و در منابع متقدم مثل سیره ابن هشام نیامده با عقل تطبیق ندارد و مخدوش است:

أَنَّ ما روته من أنباء الخوارق و المعجزات و غيرها من كثير من الأنباء، ينقص ثم يزيد بزيادة الأزمان التي وضعت فيها هذه الكتب، فقد يميها أقل رواية للخوارق من متأخريها، و ما ورد من الخوارق في الكتب القديمة أقل بعدا عن مقتضى العقل مما ورد في كتب المتأخرين (يوسفی غروی، ۱۴۴۲: ۳۹/۱).

**چهارم.** نویسنده در نقد ابن خلدون می نویسد: «او قواعد و ملاک‌هایی را که در مقدمه آورده در سرتاسر کتاب تاریخ خود به کار نگرفته است و کتاب او صرفاً نقلی است و هیچ امتیازی ندارد» (یوسفی غروی، ۱۳۹۴: ۴۶)، اما برای مخدوش جلوه دادن معجزات، صرف نظر از اینکه به سخنی از ابن خلدون استناد می‌کند که اصلاً از او نیست، به کلامی استناد دارد که به تعبیر ایشان، خود ابن خلدون هم بر روش خود پایدار نیست.

**پنجم.** مهم‌ترین نقد وارد بر نویسنده موسوعه این است که برخلاف ادعای خود، به منابع مجعول و منحرف عامه رجوع داشته و حتی بر اساس آنها منابع امامیه را نقد و رد کرده و متأسفانه در برخی موارد، حتی کلام دیگری را به جای شخص دیگر ثبت و نقل کرده است، مثلاً سخن محمد رشید رضا، مؤلف تفسیر المنار، را به نام ابن خلدون نقل می‌کند و از آنجا که هیچ منبعی هم نمی‌آورد معلوم می‌شود که بدون تحقیق لازم، سخنی را نقل و به یک شخصیت شهیر و مورد اعتماد جماعتی نقل می‌کند تا شاید بتواند کلام خود را منعقد کند و به مقصود برساند. نویسنده که در کتاب دیگرش محدث کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، شریف رضی، شیخ طوسی و دیگرانی را منابع معتبر شیعه در تاریخ معرفی می‌کند (یوسفی غروی، ۱۳۹۴: ۵۱) چرا جایگاه معجزات در سیره‌نگاری را از این منابع نقل نکرده است؟



ششم. چرا نویسنده موسوعه درباره معجزات و کرامات قائل است که ملاک صحت آن، نقل منابع متقدم و اثبات عقلانی است، اما درباره دیگر گزارش‌های تاریخی چنین نظری ندارد؟ مثلاً درباره پیشینه صنعت، طب و خط در عرب قبل از اسلام به تاریخ ابن خلدون استناد می‌کند (یوسفی غروی، ۱۴۴۲: ۷۸/۱). آیا می‌توان معجزه بودن قرآن را به صرف اثبات عقلانی ثابت کرد؟

هفتم. صرف نظر از اینکه صحت وقوع اعجاز امری ضروری و اثبات آن شاخصه‌های خاص خود را دارد، در بسیاری از گزارش‌های تاریخی هم بین نقل سیره ابن هشام با کتب متقدم و غیر متقدم اختلافات فراوانی وجود دارد، مانند قضیه شق الصدر و جنگ فجار، اما نویسنده موسوعه بدون توجه به این تفاوت‌ها و افزودن‌ها، آنها را در کتاب خود نقل کرده است.

هشتم. با توجه به اینکه مردم اجازه داشتند برای تشخیص صدق ادعای نبوت مدعی، از او طلب معجزه کنند، تعداد معجزات فراوان است. و برخی معجزات فردی بوده و فقط یک نفر از آن آگاهی یافته و به سبب آن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورده، سپس معجزه را نقل کرده است. معجزات پیامبر اکرم مانند قرآن، شق القمر، ناله درخت و تسبیح رمل در مواضع مختلف و بسیاری دیگر از معجزات مشهوره مانند اخبار غیبی که به حضرت علی (علیه السلام) درباره اشقی الناس که قاتل او است داده دلیل بر صدق ادعای حضرت است (علامه حلی، ۱۳۶۳: ۱۸۵). همچنین نوشته‌اند:

در کتب علمی، مانند شرح تجرید، آن همه معجزات نقل شده که شما از فهم آن معذورید. مطلبی از علامه مجلسی نقل می‌کنم تا پایه معلومات و ادراک این بی‌خردان روشن شود: بدان که حق تعالی هیچ پیامبری را معجزه نداد مگر آنکه مثل یا افزون بر آن را به خاتم الانبیا داد و معجزات آن حضرت را نمی‌توان شماره کرد و افزون بر هزار معجزه در کتاب‌ها ثبت شده است. این بدان معنا نیست که دینداران هر معجزه و کرامتی را به حضرت نسبت دهند، بلکه اگر از روی موازین

ثابت شد، بر اساس اعتقاد به خدا قبول می‌کنند و بی‌جهت اعجاز و کرامتی را هم رد نمی‌کنند (خمینی، بی تا: ۱۲۳).

معجزات آن حضرت اقسام بسیاری دارد که مقدار اندکی از آن نقل می‌شود. معجزات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حقیقتاً فراوان است و امت اسلام بر این مهم اتفاق و اجماع دارند و مؤمن و کافر بر آن گواهی داده‌اند و آیندگان از گذشتگان به صورت مستند دریافت کرده‌اند. انکار ملحد هیچ دلیلی ندارد؛ زیرا اکثر آن معجزات را بسیاری از مسلمانان و کافران شاهد بوده‌اند (ابوحاتم رازی، ۱۳۸۱: ۱۹۱). خدای سبحان برای رسول اکرم معجزات زیادی را آشکار کرد که قرآن و سنت قطعی و تاریخ گزارش داده است (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۵۷/۹).

نهم. نویسنده بیان نمی‌کند که چه تعداد از معجزات نقل شده در متون متقدم و در متون بعد را قبول دارد، چه معجزاتی را جعلی می‌داند و کدام یک از معجزات و کرامات نقل شده برخلاف قواعد جریان معجزه و قانون علیت و عقل است. البته در کتاب دیگر خود نمونه‌هایی را مثال می‌زند، اما مشخص نمی‌کند اشکال آنها چیست؛ مثلاً چه استبعادی دارد که حجرالاسود به امام سجاد (علیه السلام) سلام کند که ایشان نقل محدث کلینی را مردود می‌داند؟ (یوسفی غروی، ۱۳۹۴: ۱۲۳).

امام صادق (علیه السلام) فرمود که عمر خطاب از کنار حجرالاسود عبور کرد و گفت: «به خدا قسم می‌دانیم که تو سنگی هستی که نه زیان می‌رسانی و نه سود، اما ما دیده‌ایم که رسول خدا تو را دوست می‌داشت و بدین جهت ما نیز تو را دوست می‌داریم». امیر المؤمنین (علیه السلام) به او فرمود: «این سنگ دارای زبان و دو لب خواهد بود و بر کسی که به پیمان خود وفا کرده شهادت می‌دهد. این سنگ [به منزله] دست خدا در زمین است که به واسطه آن با آفریدگان خود بیعت می‌کند».

عمر گفت: «خداوند ما را در سرزمینی که علی بن ابی طالب در آن نیست، باقی نگذارد» (صدوق، ۱۴۰۸: ۱۳۱/۲).<sup>۱</sup>

اشکال آقای یوسفی غروی با این سخن عمر خطاب درباره حجر الاسود به نوعی مطابقت دارد.

دهم. نویسنده معتقد است که درباره معجزات باید بسیار سخت گرفت و قبول آن باید با دلایل بسیار متقن و محکم باشد (یوسفی غروی، ۱۳۹۴: ۱۲۰). او روایت اسباب را با تقطیع می آورد و به آن استناد می کند (یوسفی غروی، ۱۴۴۲: ۳۸/۱)، در حالی که اگر این حدیث به طور کامل نقل شود، درست عکس برداشت وی به دست می آید.

امام صادق می فرماید: «خداوند ابا دارد که امور را جز از طریق اسباب انجام دهد؛ از این رو برای هر چیزی سببی و برای هر سبب، منطقی و برای هر منطق، دانشی و برای هر دانش، دری گویا قرار داده است. هر که آن در را شناخت، علم را فهمید و هر کس آن را نشناخت، جاهل ماند؛ آن در همان رسول خدا و ما هستیم» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۸۳/۱).<sup>۲</sup>

با دقت در کل حدیث؛ دو نکته کلیدی روشن می شود که اولاً: برای هر چیزی سببی است، خوب مگر معجزات فاقد سبب است؟ ثابت شد که اعجاز کاملاً در چارچوب قانون اسباب و علیت شکل می گیرد والا اصلاً معجزه نیست. ثانیاً: باب شناخت علل و اسباب معصوم (علیه السلام) است و در واقع معجزات و کرامات یکی از همان اسبابی است که خداوند از طریق آن امور را فراهم می نماید. امام خمینی با نقل مطلبی از ابو علی سینا می نویسد: رئیس فلاسفه اسلام در نمط دهم از کتاب اشارات که از کتب متقنه اوست می نویسد: اگر به تو خبر دادند عارفی فلان کار خارق العاده ای را کرد و... انکار نکن و تصدیق کن زیرا در جاده های طبیعت اسبابی هست که تو از آن بی خبری (خمینی، بی تا: ۵۳)

یازدهم. همان‌گونه که ذیل آیه ۵۹ سوره اسراء بیان شده است، تردید در معجزه روش زنادقه و مانند آنان است و اشکالات نویسنده موسوعه به طور شگفت‌انگیزی مطابق با اشکالاتی است که دیوید هیوم درباره معجزه طرح می‌کند. هیوم وقوع معجزه را به عنوان یک پدیده گزارش شده در تاریخ، به روش استدلال علی می‌سنجد و در امکان اثبات وقوع معجزه در تاریخ تردید می‌کند و می‌گوید: «معجزه‌ای را نمی‌توان یافت که افراد کافی و واجد شرایط آن را تصدیق کرده باشند» (مک‌گراث، ۱۴۰۰: ۵۸۳/۲). واضح است که کلام هیوم و نویسنده موسوعه کاملاً مردود است؛ زیرا لازمه صحت و نقل معجزه شهادت تعداد زیاد نیست، بلکه تطابق آن با قوانین معجزه است و چنانکه پیش‌تر بیان شد، جنس معجزه با سحر و جادو تفاوت دارد.

دوازدهم. نویسنده موسوعه اعلام نمی‌کند که اگر ملاکش در رد یا قبول معجزات صرفاً نقل و ثبت در متون سیره‌نگاری متقدم است، چرا درباره سایر موضوعات و عناوینی که در سیره‌نگاری‌ها در قرون بعدی اضافه شده است، چنین حرفی نمی‌زند و اصلاً چرا مجلدات کتاب موسوعه ایشان درباره سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از برخی سیره‌نگاری‌های متقدم حجیم‌تر شده است؟

سیزدهم. مؤلف موسوعه توضیح نمی‌دهد که چرا به معجزات فراوان و مستندی که علامه مجلسی در بحار الانوار نقل کرده است اشاره نمی‌کند؟ این در حالی است که خود در کتاب دیگرش می‌نویسد: «بحار مجموعه جامعی از معارف شیعی است و جای خالی اخبار تاریخی منسجم شیعه درباره حیات رسول الله و ائمه را با مشقت و پشتکار پر کرده است» (یوسفی غروی، ۱۳۹۴: ۶۸).

چهاردهم. نویسنده موسوعه بر خلاف روش خود، سندزده شده است، در حالی در کتاب دیگرش سندزدگی را از آفات سیره‌نگاری معرفی می‌کند:

در مسائل تاریخی ملاک عرفی برای نقل وقایع و حتی التزام به یک واقعه کافی است

و اصل عدم حدوث اصلی عقلایی نیست. عقلا بررسی می‌کنند که آیا قرائن موجود در حدی هست که بتوان با آنها وقوع حادثه‌ای تاریخی را اثبات کرد یا نه. توقع اینکه در مسائل تاریخی مستندات در حد مستندات فقهی بررسی شود، توقع غلطی است و اگر بخواهیم وقایع تاریخی را به جهت مخدوش بودن سند و... کنار بگذاریم، چیزی از تاریخ باقی نمی‌ماند (یوسفی غروی، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

### نتیجه

از مطالب پیش‌گفته حاصل می‌شود که معجزات و کرامات اصل مهم در شناخت پیامبران الهی است و به همین جهت، رکن مهم سیره‌نگاری، نقل معجزات و کرامات است که حذف یا اعتقاد به اندک بودن آن بر خلاف آموزه‌های قرآن، روایات و گزارش‌های تاریخی و سبب بی‌اعتباری کتب سیره و تاریخ است. بر اساس مستندات موجود در منابع معرفتی و تاریخی، پیامبر اکرم و ائمه دارای معجزات و کرامات فراوانی بوده‌اند و نقل نشدن آنها در برخی کتب سیره متقدم دلیل بر نبود معجزات نیست، بلکه نشانگر بی‌اطلاعی نویسنده یا دخالت دادن ذوق و نگرش اعتقادی در تدوین سیره است. اتفاقاً جای سؤال است که چرا متقدمان درباره این اصل سهل‌انگاری کرده‌اند. خلاصه اینکه اگر به گمان نویسنده موسوعه ملاک قبول معجزه را اثبات عقلانی بدانیم، اعجاز خود قرآن نیز مخدوش خواهد شد.

بخش مهمی از سیره انبیا در قرآن کریم اشاره به معجزات آنان دارد و می‌توان از سوره‌هایی مانند بقره، آل عمران، مائده، اسراء، روم، یس، فتح، حجرات، قمر و کوثر و همچنین از روایات و ادعیه گزارش‌های فراوانی درباره معجزات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به دست آورد، مثلاً مسئله پیروزی ترس آور بر مشرکان که در برخی سوره‌های قرآن مجید و برخی ادعیه (دعای ندبه) آمده از همین مقوله است.

## پی نوشتها

۱. مَرَّ عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ فَقَالَ وَاللَّهِ يَا حَجْرُ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّكَ حَجْرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ إِلَّا أَنَّا رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَحْبُكُ فَنَحْنُ نُحْبُكُ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ فَوَاللَّهِ لَيُبَعَثَنَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ لِسَانٌ وَشَفَتَانِ فَيَشْهَدُ لِمَنْ وَافَاهُ وَهُوَ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ يَبَايِعُ بِهَا خَلْقَهُ فَقَالَ عَمْرٌ لَا أَتَقَانَا اللَّهُ فِي بَلَدٍ لَا يَكُونُ فِيهِ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ.

۲. قال الصادق (ع) أبى الله أن يجرى الأشياء إلا بأسباب، فجعل لكل شىء سببا وجعل لكل سبب شرحا، وجعل لكل شرح علما، وجعل لكل علم بابا ناطقا، عرفه من عرفه، وجعله من جهله، ذاك رسول الله ونحن.

## کتاب نامه

قرآن مجید

نهج البلاغه

ابن تیمیہ حرانی، تقی الدین احمد (۱۴۳۲ق)، مجموعه الفتاوی، بیروت: دار الوفاء چاپ چهارم.  
ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۱۷ق)، دیوان المبتدا والخبر فی تاریخ العرب والبربر، بیروت: دار الفکر، چاپ سوم.

ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶)، کامل الزیارات، نجف: دار المرتضویه، چاپ اول.  
ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱)، الفهرست، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.  
ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان (۱۳۸۰)، اعلام النبوة، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ دوم.

اندلسی، ابن عطیه (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.  
پادشاه، محمد (۱۳۳۵)، فرهنگ آندراج، تهران: کتابخانه خیام، چاپ اول.  
تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم: منشورات الشریف الرضی، چاپ اول.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۴)، تفسیر موضوعی قرآن (سیره علمی و عملی حضرت رسول اکرم)، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸)، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.

حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۷۹)، معارف و معاریف، قم: مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ سوم.

خادمیان نوش آبادی، سید حسین (۱۳۷۸)، حبابی از عباب ادب و نگارش پارسی، قم: مرکز آموزش عالی علمی. کاربرد کمیته امداد امام (ره) چاپ اول.

خمینی، سید روح الله (بی تا)، کشف الاسرار، قم: فلق، چاپ اول.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۴ق)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم.

رشید رضا، محمد (بی تا)، تفسیر القرآن الکریم (المنار)، بیروت: دار الفکر، چاپ سوم.

سبحانی، جعفر (۱۳۹۶)، منیة الطالبین فی تفسیر القرآن المبین، قم: مؤسسه امام صادق چاپ اول.

سید مرتضی، سید علی (۱۴۳۳ق)، موسوعة الشریف المرتضی، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، چاپ اول.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۸ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: مكتبة العصرية، چاپ اول.

شوشتری، محمد تقی (۱۴۳۲ق)، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، چاپ اول.

صدوق، ابی جعفر محمد (۱۴۰۸ق)، علل الشرايع، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.

صفی پوری، عبدالرحیم (۱۳۹۷)، منتهی الارب فی لغات العرب، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول.

طریحی، فخرالدین (۱۹۸۵م)، مجمع البحرين، بیروت: دار و مكتبة الهلال، چاپ اول.

عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۲۶ق)، الصحیح من سیره النبی الاعظم، بیروت: دار الحديث للطباعة و النشر، چاپ اول.

علامه حلی، جمال الدین حسن بن یوسف (۱۳۶۳)، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، قم: انتشارات الرضی، چاپ اول.

غیاث الدین، محمد (۱۳۸۴ق)، غیاث اللغات، بمبئی: مطبع محمدی، چاپ اول.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸ق)، کتاب العین، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.

- کلینی، محمد (۱۳۶۳)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۸)، حق الیقین، قم: مؤسسه انتشاراتی امام عصر، چاپ دوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- مستغفری، جعفر بن محمد (۱۴۳۱ق)، دلائل النبوة، بیروت: دار النوادر، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶)، راه و راهنماشناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، سلسله مؤلفات الشیخ المفید (النکت الاعتقادیة)، بیروت: دار المفید، چاپ دوم.
- مک‌گراث، آلیستر (۱۴۰۰)، درسنامه الهیات مسیحی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ سوم.
- نراقی، محمد مهدی (۱۳۶۹)، انیس الموحدین، تهران: انتشارات الزهراء چاپ دوم.
- واعظ‌زاده خراسانی، محمد (۱۴۴۲ق)، المعجم فی فقه اللغة القرآن و سر بلاغته، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- یوسفی غروی، محمد هادی (۱۳۹۴)، آشنایی با منابع تاریخ اسلام و تشیع و روش نقد اخبار، قم: نشر معارف، چاپ اول.
- یوسفی غروی، محمد هادی (۱۴۴۲ق)، موسوعة التاریخ الاسلامی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ ششم.

## References

The noble Quran.

Nahj al-Balāgha.

Abū Hātam al-Rāzī, Aḥmad b. Ḥamdān. 1380 Sh. *A'lām al-nubuwwa*. Tehran: Iranian Research Institute of Philosophy.

‘Allāma al-Ḥillī, Jamāl al-Dīn al-Ḥasan b. Yūsuf al-. 1363 Sh. *Anwār al-malakūt fī sharḥ al-yāqūt*. Qom: al-Raḍī Publications.



- ‘Āmilī, Sayyid Ja‘far Murtaḍā. 1426 AH. *Al-Ṣaḥīḥ min sīrat al-nabī al-a‘ẓam*. Beirut: Dār al-Ḥadīth li-Ṭibā‘a wa-l-Nashr.
- Andulusī, Ibn ‘Atṭīyya al-. 1422 AH. *Al-Muḥarrar al-wajīz*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Farāhīdī, Khalīl b. Aḥmad al-. 1408 AH. *Kitāb al-‘ayn*. Beirut: Mu‘assasat al-A‘lamī li-l-Maṭbū‘āt.
- Ghiyāth al-Dīn, Muḥammad. 1384 AH. *Ghiyāth al-lughāt*. Mumbai: Maṭba‘ Muḥammadi.
- Hosseini Dashti, Seyed Mostafa. 1379 Sh. *Ma‘ārif va ma‘ārīf*. Qom: Arayeh Cultural Institute.
- Ibn al-Nadīm, Muḥammad b. Ishāq. 1381 Sh. *Al-Fihrist*. Tehran: Asatir Publications.
- Ibn Khaldūn, ‘Abd al-Raḥmān. 1417 AH. *Dīwān al-mubtada wa-l-khabar fī tārikh al-‘Arab wa-l-barbar*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn Qūlawayh, Ja‘far b. Muḥammad. 1356 Sh. *Kāmil al-ziyārāt*. Najaf: Dār al-Murtaḍawiyya.
- Ibn Taymiyya al-Ḥarrānī, Taqī al-Dīn Aḥmad. 1432 AH. *Majmū‘at al-fatāwā*. Beirut: Dār al-Wafā‘.
- Javadi Amoli, Abdollah. 1374 Sh. *Tafsīr-i mawzū‘ī-yi Qur‘ān (sīrih-yi ‘ilmī va ‘amalī-yi Ḥaẓrat-i Rasūl-i Akram)*. Qom: Esra Publications.
- Javadi Amoli, Abdollah. 1378 Sh. *Tafsīr-i mawzū‘ī-yi Qur‘ān (Qur‘ān dar Qur‘ān)*. Qom: Esra Publications.
- Javadi Amoli, Abdollah. 1398 Sh. *Tasnīm*. Qom: Esra Publications.
- Khademian Noushabadi, Syed Hussain. 1378 Sh. *Ḥubābī az ‘ubāb-i adab va nigārish-i Pārsī*. Qom: Imam Khomeini Relief Foundation’s Applied Science and Technology Higher Education Center.
- Khoei, Sayyid Abu al-Qasim. 1394 AH. *Al-Bayān fī tafsīr al-Qur‘ān*. Beirut: Mu‘assasat al-A‘lamī li-l-Maṭbū‘āt.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. n.d. *Kashf al-asrār*. Qom: Falagh.
- Kulaynī, Muḥammad al-. 1363 Sh. *Al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir al-. 1388 Sh. *Ḥaqq al-yaqīn*. Qom: Imam ‘Aṣr Publishing Institute.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir al-. 1403 AH. *Bihār al-anwār*. Beirut: Dār Iḥyā‘ al-Turāth al-‘Arabī.
- McGrath, Alister. 1400 Sh. *Darsnāmih-yi ilāhiyyāt-i Masīḥī*. Qom: University of Religions and Denominations Press.

- Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi. 1376 Sh. *Rāh va rāhnamāshināsī*. Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Mufīd, Muḥammad b. Muḥammad al-. 1414 AH. *Silsila mu'allafāt al-Shaykh al-Mufīd (al-nukat al-i'tiqādiyya)*. Beirut: Dār al-Mufīd.
- Muṣṭafawī, Ḥasan. 1368 Sh. *Al-Taḥqīq fī kalimāt al-Qur'ān al-karīm*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Mustaghfirī, Ja'far b. Muḥammad al-. 1431 AH. *Dalā'il al-nubuwwa*. Beirut: Dār al-Nawādir.
- Narāqī, Muḥammad Maḥdī. 1369 Sh. *Anīs al-muwahḥidīn*. Tehran: al-Zahra Publications.
- Padshah, Mohammad. 1335 Sh. *Farhang-i Anandrāj*. Tehran: Khayyam Library.
- Rashid Rida, Muhammad. n.d. *Tafsīr al-Qur'ān al-karīm (al-Manār)*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ṣadūq, Abū Ja'far Muḥammad al-. 1408 AH. *'Ilal al-sharā'i'*. Beirut: Mu'assasat al-A'lamī li-l-Maṭbū'āt.
- Safipouri, Abdorrahim. 1397 Sh. *Muntahā al-irb fī lughāt al-'Arab*. Tehran: Sokhan Publications.
- Sayyid al-Murtaḍā, Sayyid 'Alī. 1433 AH. *Mawsū'at al-Sharīf al-Murtaḍā*. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī.
- Shūshtarī, Muḥammad Taqī. 1432 AH. *Bahj al-ṣibāgha fī sharḥ nahj al-balāgha*. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī.
- Sobhani, Jafar. 1396 Sh. *Munyat al-ṭālibīn fī tafsīr al-Qur'ān al-mubīn*. Qom: Imam Sadiq Institute.
- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn al-. 1418 AH. *Al-Itqān fī 'ulūm al-Qur'ān*. Beirut: Maktabat al-'Aṣriyya.
- Taftāzānī, Sa'd al-Dīn. 1409 AH. *Sharḥ al-maqāṣid*. Qom: Manshūrāt al-Sharīf al-Raḍī.
- Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn al-. 1985. *Majma' al-baḥrayn*. Beirut: Dār wa-Maktabat al-Hilāl.
- Vaezzadeh Khorasani, Mohammad. 1442 AH. *Al-Mu'jam fī fiqh lughat al-Qur'ān wa-sirr balāghatih*. Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Yousefi Gharavi, Mohammad Hadi. 1394 Sh. *Āshnāyī bā manābi'-i tārīkh-i Islām va Tashayyu' va ravish-i naqd-i akhbār*. Qom: Maaref Publications.
- Yousefi Gharavi, Mohammad Hadi. 1442 AH. *Mawsū'at al-tārīkh al-Islāmī*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.